خودنوشت یک قربانی اسید پاشی

سالهایی که باسیاهی مطلق گذشت

روحيههاأنقدرخراب

معصومه عطايي | قرباني اسيدياشي

بادداشت

یاد بگیرم، سفالگری کنم و کریستال بافی یاد

یاد میرم. محمودی صور در بیستان بخی یاد بگیرم. جعبههای جواهر درست کنم و هر ۳ ماه یکبار در سرای محلههای شهرداری غرفه

بگیرم و جُعبُه ها را بفروشــم و در آمد داشــته

باشم. هرچند درآمدش آنقدر نیست که خرج زندگیام را بدهد اما لااقل درون خودم

شادترم. شادترم که دارم کاری انجام می دهم

و بهزندگی نباختم. تا مدتها همه چیز از دست آدم خارج

میشود. کنترل زندگی و این که کجا بودی و چه کارهایی می کردی. زمان که می گذرد

تُازه مشكّلات خودشّان را نشان مى دهند. هزینه های جراحی و درمان که تا سال ها هم

ر می در کی رکز کی در اداره دارد می شود دغدغه اصلی. بعد این که چطور با شرایط جدید کنار بیایی و خانواده را هم همراه کنی همه فکر آدم می شود. من

خودم زمانی که بیسن درمانهایم وقفه افتاد با مرکز نابینایان آشینا شدم. فاصله زیادی است

بین کسی که مادرزاد نابینا بهدنیا می آید با

کسی که بر اثـر یک اتفاق نابینا شـده. آنجا

کلاس های یادگیری

مهارتهای زندگی میگذاشتند. پراکنده

، ه د امــا تأثب داشــت.



گزارش

## گزارشی از مصائب قربانیان اسیدپاشی و ضرورت تشکیل یک انجمن حمایتی برای آنها

## مرگنیست **امازندگیرامیکشد**

طرح نو-شادی خوشکار | مرگ نیست، اگر چه زندگی رامی کشد. فقط به جراحت یک عضو ختم زندگی را می تشد. قعط به جراحت یک عمو ختم نمی شود و حتی کم توانی یک عفو خانواده آن که یک غلو آن السید را دستش می گیرد و دیگری را هدف قرار می دهد، چند خانواده و یک جامعه را زخمی می کند خشمی که معلوم نیست از چه کسی به دل گرفته که این چنین ویران کننده می تواند از آن که مافراموش شان می کنیم، همچنان هستندو می سوزانند اما جایی باید باشد که دست آنها را بگیرد تاقدمهایی رابرای دوباره بازگشتن به زندگی بردارند. جایی که انگیزهشان باشد برای پیگیری و کم کردن تازیکسازمان،موسسه یاهرارگان دیگری است که آنها را دور هم حمع و توانمندشان

ر کی ر کی ر کی ص. شاید فکر کنیم که می توانیم قربانیان را بشماریم یا با یک جستوجوی ساده در اینترنت اسامی شان را پیدا کنیم اما آمار کاملی از آنها در دسترس یست. همان طور که ترانه بنی یعقوب، روزنامهنگار .. و پژوهشگری که درباره اسیدپاشی و قربانیان آن به همراهفریدهغائب،روزنامهنگار کارهای تحقیقی اتجام داده است از پیدا کردن زنی که ۱۸ سال قبل قربانی این خشونت شده است به «شــهروند» می گوید: هُمَّفته قبُل یکی از دوستانم گفت در مُحلهشان زُنی زندگی می کند که ۱۸سـال پیش این اتفاق برایش ری کی کی است. خیلی عجیب بود که طی این همه سال هیچ کس سـراغش نرفتـه و از حمایـت برخوردار نبوده است. زنی که حالا مجبور است با همان شوهر بیوده است. رایی ته اد همچنور است با معض سوسر اسید باش اش زندگی کند. این نشان دهنده نبود بانک اطلاعاتی در مورد این قربانیان است کاری که اگر یک NGO تأسیس شود قابل انجام است.» این اولین کاری است که یک سازمان می تواند انجام دهد اماً بنی یعقوب می گوید مهم ترین چیز سازماندهی کمکهاست که با وجود یک سازمان و کمکهای مهزیستی و تأمین اجتماعی امکان پذیر است: «هیچ کُس از پس هزینه های جراحی برنمی آید. آنها به طور متوسط بین ۳۳ تا ۵۰ عمل انجام می دهند و برای آن باید ردیف بودجهای تعریف شــود یا بهزیس یا تأمین اجتماعــی را موظف کند که آنهــا را رایگان درمان کنند. گاهی کســی که قربانی است یک سال باید منتظر نوبت چشم پزشکی باشد برای کمکهای مردمی هم افراد ممکن اســت به اشــخاص اعتماد نداشته باشمند یا خیرهای خارج از ایران که دوست دارند كمك كنندبه اين راحتى نتواننداين كار راانجام

دهند، اما یک سازمان مردمی می تواند کمکهای مردمی راسازمان داده و به آنهاهنف بدهد.» آنها جراحی پشت جراحی انجام دادهاند و با وجود بهبود نسبت به روزهای اول، فاصله شان به اَن کُسی که بودند و توانایی هایی که داشتند خیلی زیاد است. انهایی که توانایی پرداخت هزینه هارا دارند یا آن قدر سانهای می شوند که هزینه سَـفر به خاُرج از کشور رسته ی می سوده به طریعه ستسر به خارج از نسور برای درمانهای تکمیلی را دریافت کنند. تازه کمی رُدُون که از درمان جسمی رهایی می یابندفرصت می کنند تا به زندگیشان از این حادثه به بعدنگاهی بیندازند چشماندازی که امیدرااز آنهامی گیرد. در روانپزشکی پ از کار در بر پی ایر در در بر کار در در بر پی قر از در به اختلال قربانیان اسیدپاشی در گروه مبتلایان به اختلال PTSD قرار می گیرند. حامد محمدی کنگرانی، روانپزشک دربارهاین َقربانیان به «شهروند»می گُوید:

ه مسرت مصباح، فعال اجتماعی و آرایشگری سرشسناس در لاهور که صاحب آرایشگاههای زنجیرهای شناخته شدهای در این شهراست، اسال پیش بنیادی به نام «دوباره بخند» راه انداخت تا به زنان قربانی اسیدباشی

یا سوختگی کمک کند. این موسسه تنها به تأمین هزینه در مان و تربی یا سوختگی کمک کند. این موسسه تنها به تأمین هزینه در مان و تر می صور حقر بالیان از محل کمکهای مردمی بستنده نمی کند. آنها به نزان قربانی که اغلب از طبقه فرودست جامعه هستند. کمک می کننده بهار تی بیلموزند، شغلی بیابنده وزندگی روزم و اجتماعی را که پیش از اسیدباشی

◄ در شــهر آگرای هند، کافهای وجود دارد که کار کنان آن را قربانیان

منایت اسیدپاشی تشکیل میدهند. <sup>م</sup>ردانندگان می مویند، هدف از

افتتاح این کافه بازگشت قربانیان این جنایت هولناک به متن جامعه و

ند،اکنون شجاعانه بادوستانش که آنها نیز هماننداوه

جُوان هندی که قربانی اسیدپاشی هستند، در آن به عنوان مدل حضو، دارند. روپا، ریتا، سونام، لاکسمی و چانچال قربانیان حملات و حشتناک

قلال مالي است.

«فرادی که دچار اسیدپاشــی میشوند در مواجهه با PTSD هســتند که در آن فــرد دچار موقعیتی ب طاه می شده و به نوعی از هم پاشیدن خود را می بیند. این اختلال اغلب در مورد باز ماندگان جنگی به کار می رود و قربانیان اسید پاشسی با واقعه بسیار . دردناک تــری مواجهاند. چون این مســاله عوار ضی همچون از بین رفتن زیبایی صورت و از دست دادن چشـــمهارا داردو نوع زندگی فردو اهداف او را تغییر میدهد. خود ایـــن اختلال علایـــم مختلفی مانند سی مساوری برخاشگری، تجسم مداوم آن صحنه و دیدن خواب آن حادث و تجربه مجدد آن دارد. در مورد اسیدپاشی، درمان اصلی این اختلال کر پیشگیری است غیرممکن است. این اتفاق برای فردافتاده و در آن حالت شایدمهم ترین چیز این است که چشم و صورت او را نجات دهند او تامدت ها تحت عملٰهای مُحُتّلُف اُسُت. در این زمانُ صحبت کردن و حمایت خیلی جواب نمی دهد برای این که شرایه غرنج اسـت و اطرافيان هم خيلى بههم ريختهاند ، رح ما در شرایطی بُه مسائل روحی و روانی این بیماران مىرىسىيم كە عمل جراحى انجام شدە و مدتى از آن حادثه گذشته است.» بنى يعقوب هم يكي از فعاليتهايي راكه NGO

بی پیدو به بیان قربانیان انجام دهد، کمک به مسائل روحی آنها می داند: «مسسائل روحی - روانی چیزی است که فراموش می شود. قربانی فکر می کند که فقط باید جراحی ترمیمی کندو باید توجه داشت که این جراحی هابرای زیبایی نیست بلکه برای تداوم حیات ر کی گرروانشناسان وروانپزشکان رامی شناسم است.خیلی از روانشناسان وروانپزشکان رامی شناسم که حاضرند داوطلبانه برای ایسن قربانیان کار کنند وجايي لازم است تااين افراد رادور هم جمع كرد. ر بیجی عرام ا اگریک قربانی اسیدپاشی کسی مثل خودش راببیند، راحت تر با موضوع کنار می آید. بعضی ها قوی ترند و توانستهاند کنار بیایند و بعضی ها این طور نیستند. اگر این افراد کنار هم قرار بگیرند و تبادل اطلاعات و

ربیات کنند، مصایب شان تقسیم می شود.» گروه در مانی چیزی است که محمدی کنگرانی نیز ه آن اشـاره می کند از نظر این روانیز شک در زمانی . که فــرد تــازه دارد با عمل ها و در مان های جســمی دســتوپنجه نرم می کنــد، یــک NGOمی تواند اطرافیاً ن آن قربانی را مورد حمایت قرار دهد و علاوهبر کمکهای مالی و این که برای درمان به کدام بیمارستان هامراجعه کنند، درزمیندروحی هم آنهارا التیام ببخشد. او می گوید: «بعداز عمل هانوبت خود فرداست: فردی که تحت تأثیر قرار گرفته وزندگی اش کاملااز بین رفته است. به دلیل شدت اختلالاتی که ناملار ربین رحد است به حین سد - - - ی با آن مواجهاند یکی از مههترین درمان هابرای آنها در مان دارویی است. NGO می تواند آن افراد را به روانپزشک معرفی کند و مسائل مالی داروها را به عهده بگیــرد و از آن گذشــته مهمترین درمان PTSD گروه درمانی برای قربانیان اسیدپاشــی ست که در این موسسات می تواند بر گزار شود. این افراد اعتماد به نفس حضور در جمع ندارند و درواقع خیلیها هم متاسفانه تحمل دیدن آن چهرمها را ندارند. اما این افراد،

هم به دلیـــل این که بینایی

حقشان گرفتهمیشود،برای آرامش آنها تأثیر دارد.»

خود را از دست دادهاند و همدیگر را نمی بینند و هم به این دلیل که شدت جراحات زیاداست، فقط کسی که در آن موقعیت باشــد می توانــد در ک کند پس آنها می توانند با هم گروه درمانی داشته باشند. گروه درمانی برای کسانی که دچار خشونت شدید شدهاند نخلیه هیجانی است و برگزاری این جلسات وظیفه ارگان خاصی است زیرا یک روانپزشک یا روانشناس نمی تواندهمه آنهار ادور هم جمع کند. نکته مهم این است كُه اين افرادبه جاًى ترحم خيلى بيشتر دوست دارند با واقعیت ها روبه رو شــوند پس یک مت گروه درمانی باید باشد که به جای امید واهی انگیزه

ادامُهزندگیرابه آنهابدهد.» ر همه آنها پروندههای قضایی دارند و رفت و آمد در دادگاه نیز با وجود جراحتها و بیماری ها برایشان میسر نیست. گاهی این اطرافیان هستند که چنین " ر" " " خشونتی رانسبت به آنها مر تکب شدهاندو در غیر این صورت هم اطرافیان آن قــدر در گیر کارهای درمانی هستند که فرصت مسائل حقوقی را ندارند. به گفته هسسند به دو رصت مسائل خصوفی را ندارند. به نصب بنی یعقوب آنها در این زمینه نیز به کمک نیاز دارد و خودشان به تنهایی نمی توانند قوی اقدام کنند، اما وجود یک نهاد با و کلا و حقوقدانان مجرب می تواند این بخش از کار را به عهده بگیرد.

کنگرانی درباره ارتباط این قضیه با درمانهای روحی آنها می گوید: «یک مساله برای آنها عدالت و انتقام است. در مُـور د اصفهان بزر گترین مشکل این است که مجرم شــناخته شده نیست و این مسأله آنها را نسبت به انجام عدالت بدبیــن کرده و باعث مىشوداحساس تنهايى

قانوني وقضايي براي اين كه

همه چیــز مبهم بــود. همان دوســال اولی کـه همهجـُا تاریک شـده بـودُ و هیچکس نمیدانسـت که باید با چشــهایی که دیگر نمی بیند و سوختگی شدیدی که تمام بافتهای صُـورت را خـورده بود چـه کند. سـالهای مبهمی که به درمان گذشـت. به عمل جراحي هاي زياد و حالتي بين خواب و

یـــری... از بین آدمهایی که دچار سوختگی با اسید میشوند، کمتر کسی است که بتواند دوباره روی پاهایش بایســتد. هیچ حمایتی نیست. روی پاهایس بریسسند. هیچ حماییی بست. هزینمهای درمان فسار زیادی به خانوادهها میآورد، همه ما شخل هایمان را از دست می هیسم و هیچ منبع در آمسدی نداریم. من آرایشگر بودم. سر و کارم با زیبایی بود. گاهی برای دل خودم تابلوی نقاشی می کشیدم اما بعداز سال ۸۹ همه چیز رو به تاریکی رفت، رو به یک سیاهی مطلق. روحیه ها آن قدر خراب

می شود کے هیچکس نمی داند باید چه کاری انجام دهد. اصلا کسی نمی داند که روند درمان چقدر است؟ کی امید به بهبودی پیدا میشود، حتی این نوع سوختگی چه نوع مراقبتهایی میخواهد. ر بر کی است برود اگر بینایی هم از دست برود که اوضاع بدتر می شود. برای همین هم همه ما فکر

میکنیسم اگریسک انجمنی بود که ما را کنار هم جمع می کرد اوضاع بهتر می شد. نهادی که می توانست بر ایمان کاری دست و پا کند. شغل ایجاد کند تا در آمدی

. . ... من جزو آدمهای قوی بودم که توانس از دوسال که از حادثه گذشت، بروم سراغ یاد گُرفتُن خَط بریل، بروم که خواندُنُ وٰ نوشُ

روسیسان در حراب میشود کههیچ کس نمی داند باید چه کاری انجام دهد. همه مافکر می کنیم اگریک انجمنی بود کههمه ماراکنار هم جمع بود محمد المراسم المحمد محمد محمد المحمد ال داشتەباشىم

می کردند تا بدانند باید چه کنند و چطور با این اتفاق (نابینایی عزیزانشان) کنار بیایند. حالا فکر می کنم آگر جایی بود مخصوص ما، کـه همهجـوره حمایتمـان می کرد و هــوای خانوادههایُمان را هــم از نظر روحی داشــت، چقــدر همهچیز بهتر بــود، چقدر همهچیز زودتر پیش میرفت و اوضاع کمی



ذرەبين

## قرباني ومسأله كمككردن بهخود

نویسنده:Beverly Engel برگردان، مجتبی پارسا

بیش، موجب رنجش دیگران می شُویم. حتی از لحاظ علمی نیز بسیاری از روان درمانگران معتقدند که بخشش، به جهت التّیام، بهبودی و آرامش روح ضروری است. اما با این که روانشناسان و روان درمانگران و رهبران دینی و مذهبی به اهمیت بخشش توصیه می کننده، گاهی اوقات بخشش امکان پذیر نیست. متاسفانه، در . تعالیم عمومی، هیچ گونه اجازهای مبنیبر نبخشیدن افراد، به ما داده نشده است. ظاهرا ۔ بخشــش همیشــه برای بهبــودی ضروری یست و در بعضی موارد، بهترین شیوه برای آرامش روح و روان نیست. این امر خصوصا زمانی درست است که بخشش از جانب رسای در سعد مساوت به مساس ر بست شما برای مجرم، به مثابه فرصتی دیگر برای صدمه زدن به شما تلقی شود. وقتهایی ما در عوض کنار آمدن یا پشتسر گذاشتن اتفاقی، باید چیری را درون خودمان نگه

«خشم». خشم می تواند محر کی بسیار قوی بهخصوص برای کسانی که قربانی شدهاند باشد؛ خشم به ما کمک می کند تا فراتر

آیا بخشش همیشه ضروری است یا اساسا همیشه امکان پذیر است؟ بسیاری از مردم معتقدند که بخشش برای آن که گذشته را فرامــوش و به طــرف جلو حرکــت کنند، را فرامسوش و به طرف جلوح کشت ننند، ضروری است. تعالیم مذهبی و اخلاقی به ما می اموزند که باید دیگران را ببخشیم، چراکه آنها نیز مثل ما، سعی کرده آند بهترین را فتار را در یک زمان انجام دهند، اما موفق نشدهاند در یک زمان انجام دهند، اما موفق نشدهاند یار چند رضان اینام باهندا، ما فوقه استساداند یا در این مسیر لغزش کردهاند، بسیاری از مذاهب و ادیان به ما یاده می دهند که بخشش، عملی زیبا و مهربانانه است کـه باید انجام شـود؛ چراکه همه ما گناهکاریم و همه کم و

داریم که مانع بخشـشُ از جَانب ما میشود:



وزهايشان انكشند

ی . ی و در ره نسده ببینند. مسئولان و مردم می توانند این حـس را به آنها بدهند که فراموش نشـدهاند. آنها تماند ۰۰۰

فُراموش نشدداند آنها توانمندیهای پیشین خود رااز دست دادهاند و این که روزهایشان غیر از رفت و

اُمد به بیمارستان و کارهای درمانی چطور می گذرد، معلوم نیست.احتمال خودکشی برای فراموشی درد

ر ر . کنگرانی می گوید، در معرض اعتیاد به مواد مخدر یا الکل قرار دارند و تنها کارهای دستهجمعی چون کار

درمانی، بازی درمانی و ورزشهای دســـتهجمُعی و حضور دراجتماع می تواند آنهارا توانمند کند.

ترانبه بنى بعقبوب از قبول دكتر الهبه حجازي

می گوید،این قربانیاُن دچار روزمر گی می شوند یعنی

وزهایشان را می کشند و ادامه می دهد: «خیلی

رورد...سار دی از آنها به خاطر بچههایشان زندهاند. آنها بایداز این حال دربیایندو نهادهای اجتماعی و مسردم در این مسأله نقش دارند که آنهاوار داجتماع شوندیادر خانه

بنشینند و فراموش شوند. به عنوان مثال «معصومه عطایی» و «آمنه بهرامی» که تحت حمایت مردم و

اجتماع قرار گرفتندباکسی که رهاشده قابل مقایسه نیستند فرد رهاشده به شدت افسرده است و خشم

دا، د. امـــا معصومه خط بريل باد گرفتـــه و حالا دا، د

مایشگاهبرگزار می کندو کتاب آمنه به∆زبان ترجم ... - - بر ر ر بر رع صدو سب سدید سروس جمه شده است. آنها به طریقی به زندگی بر گشته اند و این تأثیر حمایت اجتماعی است. همه این شانس را ندار ند

یر به یا دی باشدهمه به صورت مساوی این شانس مااگر نهادی باشدهمه به صورت مساوی این شانس

زندگی است. برای این که اگر در شهرشان امکانات درمانی ندارند و مجبورند به تهران سفر کنند آواره مسافرخانه های درجه چند نشوند و سقفی داشته

باشــنُد. جایی که بتواند با کشــوُرهای دیگر در گیر

حقّوقیشان رابگیردو کُسی به هزینه درمان هایُشان کمک کند. مســاله کمک بــرای این اســت که آنها

ـــکل تبادل تجربه کند. کُسی دنبال کُارهای

ــأله كمک بــرای بازگردانــدن انســانها به

راپيداكنند

و رنجشــان زیاد اســت یا آن طور که حامد مح













خودهان باز مردیه. بختوان متارا، تحقیقات نشان داده، از میان زنانی که مبورد آزار و اذیت جنستی قرار گرفتهانید، آنهایی که به خودشان اجازه دادهاند تا خشمشان را ابراز ، به زنانی که خشمشان را فرو ندند، میلیب به رایی که حسمسان را فرو خور ده اند، خیلسی زود توانسته اند آرامش فکری و روحی شان را امر زندگی باز یابند. به این صورت است که خشم غالبا قربانی را برای رویارویی بـا در د و رنج تهییج می کند. در این موارد خشم باعث می شود که احساس جدایی از متجاوزان، به قربانیان متبادر شود. قربانیان همه نسوع از جنایات و تعدی ها، به خصوص در سوءاستفاده های جنسی، تمایل دارند که خودشان را سرزنش کنند؛ اما کسانی که باید

از یک قربانی بایستیم و بسرای غلبه به مخرب ترین آسیبهای روحی، بجنگیم و به

ریست درجسی بیستیه او بسری سبب مخرب ترین آسسیبهای روحی، بجنگیم و به خودمان باز گردیسی. به عنوان مثال، تحقیقات

بختانه، روزی خواهد رسید که قربانی، دیگر نیازی به خشم ندارد؛ در چنین زمانی او قادر است تا نگاهش را به بخشش بدوزد؛ بخششی ماندنی. اما هر فردی باید خـودش و نه تحتفشــار دیگران بــه چنین ر سرد؛ آنجاست که خودش درمی یابد که اکنون، بخشسش، بهترین کار ممکن برای رهایی اُز خردهدردهایش اُست. اما همچنان سوالی باقی میماند که آیا حتی زمانی که یک مجُرم، زیربار اشتباه و گناه خودُ نمی رود، باز هم ما نیاز به بخشیدن او داریم؟ آیا در این شرايط، بخشيدن ممكن است؟ يا ضروري است؟ من فكر مي كنم ما فارغ از تفكر يك مجرم، نیاز به بخشیدن داریم؛ نیاز به آرامش؛ شما چه فکر می کنید؟

احساس شـرمُ و گناه کنند، قربانیان نیستند؛

مجرمان هستند.